

ظهور انگلیس ها در هند نه تنها صلح و آسایش قاره آسیا را برهم زده بلکه دنیائی را بجان هم انداخته اند که باین وسیله بتواند بطور دایم به آن مملکت زرخیز بی نظیر دنیا استیلا داشته باشند .

این غائله هنوز خاتمه پیدا نکرده است و بنظر هم نمی رسد که باین زودی ها خاتمه پذیرد چه معروفترین سیاسیون انگلستان عقیده دارند که امپراطوری انگلستان بدون هندوستان نمی تواند امر ارحیات کند^(۱) اگر نظر این است و بنا باشد هندوستان همیشه در دست دولت انگلیس باقی بماند وای بحال مللی که در اطراف و نواحی هندوستان سکنی دارند و وای بحال سکنه ممالکی که در قاره آسیا قرار گرفته اند ، وای بحال آن دولت اروپائی که بخواهد خواب هندوستان بیند .

هنگامیکه سلاطین اسلامی مغول در کمال اقتدار بوده و در هندوستان سلطنت با عظمت داشتند در زمان امپراطوری شاه جهان در سال ۱۶۳۲ انگلیسها اجازه گرفتند که در سواحل هندوستان بتجارت مشغول باشند .

در سال ۱۶۵۶ میلادی یکی از دکتراهای انگلیس موسوم به دکتر باتن^(۲) با مهارت و استادی از امپراطور مغول فرمانی بدست آورد که در ساحل رود هوقلی که یکی از شعبات رود عظیم گنگ می باشد تجارتخانه احداث نمایند و اینجا محلی بود که قبلا پرتغالیها و هلندیها و فرانسویها هر يك بفاصله کمی دور از هم کارخانه تجارتی داشتند .

در سال ۱۶۸۶ اولین جنگ انگلیسها با فرما نقرمای بنگاله شروع گردید و مسلمین در این جنگ شکست خوردند ، انگلیسها از ترس اینکه مبدا مسلمین با عده زیادتری بر سر آنها هجوم آورند محل تجارت خانه هوقلی را ترك کردند

(1) Without India British Empire Cannot exist. Lord Curzon
 Sir Valentine Chirol. بکتاب والننتین چیرو ل

مراجعه شود (صفحه ۱-۴)

(2) Dr, Boughton

و تجارت خانه خودشان را بکلکته منتقل نمودند که در ساحل یسار رود هوقلی واقع است .

در سال ۱۷۵۰ هنگامیکه عظیم الشان نواده اورنگزیب برای جنگ محتاج پول بود از انگلیس ها مبلغی پول قرض نموده و شهر کلکته و نواحی آن را در عوض به انگلیس ها واگذار کرد .

در سال ۱۷۵۳ تمام دستگاه و اتباع کمپانی شرقی انگلیس در کلکته تمرکز پیدا کرد و شهر کلکته را کاملاً سنگربندی نموده آنجا را با احترام ویلیام سوم پادشاه انگلستان به قلعه ویلیام موسوم کردند . در این موقع تمام قوای جنگی انگلیس ها عبارت بود از ۶۶ نفر اروپائی و ۶۳ نفر سپاهی بومی و یک صاحب منصب توپخانه و یکصد ۲۵ نفری توپچی .

در سال ۱۷۵۷ این محل را مرکز عملیات خود قرار داده رزیدان نامیدند یعنی محل سکونت و حکمرانی فرمانفرما و این محل اولین سنگ بنای امپراطوری هندوستان انگلیس بشمار میرود که به مرور بقلمر و آن افزوده شد تا جائیکه از رود گنگ تا رود سند و از دماغه کومورین تا کوه هیمالایا امتداد پیدا نمود و تقریباً تمام قاره هندوستان را شامل شد .

حقیقتاً اگر تاریخ هندوستان امروز نوشته شود دیده خواهد شد که تمام تصرفات انگلیسها در آن مملکت پر عرض و طول با دسیسه و تزویر و مکر و حیله و بالاتر از همه با خون و آهن انجام گرفته است .

اینک برای نمونه یکی را جهت خوانندگان حکایت خواهم نمود و منبع اطلاعات من نیز از خود نویسندگان انگلیسی میباشد^(۱)

در آن قسمتی که مربوط بشرح تصرف مملکت بنگال است در کتاب تاریخ

زندگانی لرد کلايو (۱) چنین مینویسد :

« چپاول و غارت یگانه مقصود فرماندهان لشکری بری و بحری انگلستان در این ایام بوده (۲) و در تمام جنگهایی که بین قوای انگلیس و شرقیان در این اوقات پیش می‌آمد غالباً غارت سبب می‌شد که از فتوحات خود نمیتوانستند نتیجه بگیرند .

در این هنگام بنغال، بهار و اوریا بهترین و پرجمعیت‌ترین و آبادترین ایالات امپراطوری دولت مغول بشمار میرفت و برای مدت ۱۵ سال علی وردی خان یک حاکم مناسب و شخص جدی برای این ایالات بود و بخوبی آنها را اداره مینمود . این شخص قابل در ماه اپریل ۱۷۵۶ وفات کرد ، جانشین او سراج الدوله نظر بتعدیات انگلیس‌ها دشمنی فوق‌العاده با آنها داشت و نمیخواست آنها در هندوستان محل و مأوایی برای سکونت دائمی خود داشته باشند ولی این دشمنی را در زمان علی وردی خان کاملاً مخفی داشته بود .

انگلیس‌ها پیش‌بینی مینمودند شاید جنگی بین آنها با فرانسویها واقع شود بدین جهت قلعه ویلیام را سنگربندی محکم نمودند .

سراج الدوله بآنها پیغام داد هر گاه از سنگربندی محل فوق‌الذکر دست بردارند او آمده استحکامات آنها را با خاک یکسان خواهد نمود ، انگلیس‌ها گوش نداده و اعتنائی باین حرف‌ها نکردند سراج الدوله نیز کسان خود را مأمور نمود قلعه را تصرف نموده استحکامات آنرا خراب و کسانیکه از انگلیس‌ها در آنجا بودند همه را توقیف و در یک محل محقری حبس کرد .

روز دیگر از یکصد و چهل و شش نفر انگلیسی که در آن محوطه حبس بودند فقط ۲۳ نفر زنده مانده باقی همه خفه شده بودند . سراج الدوله راپورت عملیات خود را برای امپراطوردهلی نوشت و در کلکته هم قشون ساخلوی گذاشت

(3) Lord Clive.

(۲) - لرد کلايو (صفحه ۴۹)

که از ورود انگلیس‌ها بآن محل جلوگیری کنند.

در ۱۶ اوت همان سال این خبر به مدرس رسید و وحشت زیادی در میان انگلیس‌های مقیم هندوستان تولید نمود. لرد کلايو که در این موقع در قشون انگلیس سمت سرهنگی داشت با يك عده هزار و پانصد نفری از راه کنار دریا حرکت نمود که قلعه ویلیام را که همان کلکته باشد بتصرف در آورد و در ۲۲ دسامبر بساحل یساررود هوقلی که تا قلعه مذکور بیست میل فاصله داشت رسید. فراریهای کلکته در این محل باو ملحق شدند و در دوم ژانویه ۱۷۵۷ قلعه را به تصرف در آورد، ساخوئیهای سراج الدوله فراری شدند و کلايو قلعه را متصرف شد.

سپس کلايو مطلع شد در شهر هوقلی که نزدیک قلعه ویلیام بود مقداری مال التجاره و اجناس قیمتی موجود می‌باشد پس ناگهان شبانه بآنجا حمله برده آنجا را بتصرف در آوردند و قریب پانزده هزار ایره غارتی بدست کلايو و همدست‌های او افتاد و مظفر و منصور بقلعه ویلیام مراجعت نمودند (۱) و هر چه هم آذوقه در این محل بدست انگلیس‌ها افتاد آتش زدند.

از آن طرف سراج الدوله چهل هزار قشون تهیه دیده تقریباً کلکته را محاصره نمود. در اوایل ۱۷۵۷ جنگ سختی بین کلايو و سراج الدوله واقع شد و قشون کلايو عقب نشینی کرده خود را در داخل قلعه محصور نمودند، در این جنگ از قشون انگلیس‌ها ۱۲۵ نفر اروپائی و یکصد نفر سپاهی کشته شد و دو عراده توپ هم از دست دادند.

در این بین از طرفین پیشنهاد صلح شد و شرایط ذیل قبول گردید:

اولاً آنچه که سابقاً متعلق بانگلیس‌ها بوده چه اموال شخصی و چه مال

کمپانی همه را سراج الدوله بآنها مسترد دارد.

دوم اجازه دهند مال التجاره آنها را از خاک بنگاله بسایر ایالات هندوستان

بدون حقوق گمرکی عبور کند، در عوض انگلیس‌ها متعهد شدند دشمنان نواب را

دشمن های خودشان تصور کنند و هر زمان که نواب احتیاج بکمک و مساعدت انگلیس ها داشته باشد آنها بدون مضایقه قشون و مهمات بکمک او بفرستند (۱) از این تاریخ کلایو بخیال افتاد که نمی توان بزور از سر سراج الدوله خلاص شد پس باید از راه دیگری برای زوال او اقدام نمود .

در میان تجار هندی کسی بود که همیشه با تجار انگلیسی معاملات پولی داشت این شخص موسوم بود به **اومی چونند** (۲) و همیشه این شخص بانگلیس ها منافع زیاد میرسانید و در افتادن کلکنته بدست سراج الدوله او هم متضرر شده بود و انتظار داشت از پولهاییکه بعنوان خسارت از سراج الدوله میبایست دریافت شود باو نیز مبلغی خواهد رسید بنابراین در موضوعی که ذیلا شرح خواهیم داد علاقه مند بود: با این شخص قرار داده شد که او واسطه باشد تارقیمی برای سراج الدوله تهیه شود بمنظور اینکه سراج الدوله را خلع نموده آن رقیب را بجایش انتخاب نمایند چون این شخص با **خدایار خان** نامی که یکی از متنفذین بود محرمیت داشت قرار شد رقیب سراج الدوله همین شخص باشد و اومی چونند با او داخل مذاکره شود .

در این بین معلوم نیست چه پیش آمد که خدایار خان را رها نموده **میرجعفر** نامی را که یکی از سرداران نواب و فرمانده قشون او بود باین سمت برگزیدند و با او داخل مذاکره شدند ، او نیز باین امر راضی شد و اومی چونند انجام این کار را بعهدہ گرفت .

این شخص بنمایندہ تجارتی انگلیس **مسترو اتز** (۳) و **کلنل کلایو** ثابت نمود که بدون دخالت او درین مقصود موفقیت حاصل نخواهند کرد و بهرور هر دو فهمیدند که این شخص در این اقدام یگانه وسیله مؤثر میباشد (۴) که آنها را بمقصد خواهد رسانید .

(۱) شرح زندگانی لرد کلایو (صفحه ۶۰)

(2) Omichund. The Life of Lord Clive. P. 67.

(3) Mr. Watts (4) Lord Clive. P. 68.

کلایو با يك جدیت فوق العاده داخل این دسیسه گردید و هر نوع مساعدت که لازم بود بمیرجعفر نمودند که مقام نوابی را از دست سراج الدوله بگیرد و از آنطرف هم میرجعفر تعهد نمود هر کس که در این امر با او مساعد باشد چه انگلیسها و چه بومیها اجر و مزد کافی خواهد گرفت .

درین موقع کلایو از مهاراجای **ماهراتا** پیشنهادی دریافت نمود که او حاضر است باتفاق انگلیسها بایالت **بنگاله** حمله کند و اگر انگلیسها باین کار حاضر شوند او حاضر است اولا تمام خسارات انگلیسها را بدهد و در ضمن تمام تجارت رود گنگ را بآنها انحصار دهد .

کلایو عین پیشنهاد مهاراجای ماهراتا را برای اغفال سراج الدوله فرستاد و باین وسیله سراج الدوله را بکلی بوحشت انداخت .

او نیز اعتماد خود را بیش از پیش بانگلیسها نشان داد و از صمیمیت انگلیسها نسبت بخود امیدوار شد و درین بین دسیسه کاران آزادانه در دسایس خود مشغول شدند .

نقشه عمل را بقرار ذیل ترتیب دادند :

همینکه همدستهای کلایو دربند و بست خودشان برای اجرای نقشه خلع سراج الدوله آماده شدند کلایو با قشونهای انگلیس بطرف پلاسی که بین کلکتہ و خورشیدآباد محل اقامت نواب واقع است حرکت کنند و میرجعفر سپهسالار نواب عوض اینکه با کلایو بجنگ شروع کند با قشون تحت فرمان خود بطرف انگلیسها آمده بآنها ملحق شود و قشونهای میرجعفر و کلایو بطرف خورشیدآباد حرکت نموده نواب را در قصر خود دستگیر کرده و میرجعفر را بجای او به تخت بنشانند .

در این بین برای اینکه سراج الدوله را بهتر اغفال نموده باشند کلایو باو اطلاع داد که قشونهای انگلیس را بمحلهای خودشان روانه میکند و از سراج الدوله تمنی نمود او هم قشون خود را از پلاسی احضار کند. اگرچه او نیز قبول

نمود ولی باحضر آنها اقدام ننمود - کلایو بنماینده تجار تی انگلیس در خورشید - آباد در این وقت چنین مینگارد :

« فردا من اردو را بهم زده قوای خودمان را بکلکنه خواهم برد تا اینکه آنها را در سر بازخانه‌ها مسکن دهم ، این کار برای این است که هر نوع سوءظن برطرف شود و من دستور داده‌ام تمام توپخانه را در کشتی‌ها بطرف کلکنه حرکت دهند و بخود نواب هم يك کاغذ خیلی ملایم و تسکین آمیز نوشته‌ام ، شما باید فوری بامیر جعفر داخل عمل شوید من همه را حاضر نموده‌ام و در مدت ۱۲ ساعت در نوساری خواهم بود که محل میعاد گاه تمام قشون ما است . فرمانده قشون ما که در کلکنه است کاملاً حاضر میباشد و بيك اشاره با تمام توپخانه ومهمات وقشون خود در نوساری خواهد بود و من خودم از طریق خشکی حرکت نموده بآنها ملحق خواهم شد که متفقاً بخورشید آباد حرکت کنیم .

به میر جعفر اطمینان بده که از هیچ چیز ترس نداشته باشد من با پنج هزار نفر که هیچ وقت از میدان جنگ رو گردان نشوند کمک و پشتیبان او هستم . اگر او نتواند سراج الدوله را دستگیر کند ما بقدری قوی و مقتدر هستیم که میتوانیم او را بکلی از این مملکت متواری کنیم . باو اطمینان بدهید من مستقیماً بکمک او حرکت میکنم و تا یکنفر از قشون من باقی است پشت و پناه او خواهم بود (۱) .

اما واسطه لرد کلایو که يك تاجر شاید بود کار را تا اینجا با صمیمیت تمام نسبت به آمال انگلیس‌ها انجام داد و همینکه کار را بجائی رسانید که طرفین هیچیک نمی‌توانستند قدم‌هائی که برای انجام این مقصود برداشته‌اند ترك کنند نفع شخصی خود را پیش کشید و به مستر واتز نماینده تجار تی انگلیس در خورشید آباد که رول مهم را در این دسیسه بازی مینمود اظهار کرد :

هر گاه در این عمل سیصد هزار لیره باو داده نشود تمام نقشه‌ها را به سراج - الدوله اطلاع خواهد داد . مستر واتز متوحش شده پیش نهاد او را ب - رای کلنل

کلایو فرستاد او نیز چاره نداشت جز اینکه قبول کند پس فوری در جواب نوشت که سند بسیار و این مبلغ را باو خواهم داد (۱)

در ۱۲ جون ۱۷۵۷ قشونهای بری و بحری کلایو از کلکنه حرکت نمودند و مستر واتر نماینده تجارتی مقیم خورشید آباد مقر حکمرانی نواب هم در همان روز از آنجا محرمانه حرکت نموده در چهاردهم آن ماه به کلایو ملحق شد. اومی چونند بازیگر مهم این رول نیز فرار اختیار نموده در ۲۴ ماه جون قشونهای طرفین در پلاسی روبرو شدند. سراج الدوله شکست خورد و در حین فرار بدست پسر میرجعفر کشته شد و میرجعفر نیز به کلایو ملحق شده باتفاق وارد خورشید-آباد گردیدند و به تخت نواب جلوس نمود و کلایو و سران سپاه انگلیس همه باو تبریک و تهنیت گفتند (۲)

قبلا با میرجعفر قرارداد بسته بودند همینکه میرجعفر بتخت شاهی بنگاله جلوس نمود مبلغ ده میلیون روپیه بانگلیسها بدهد. تقسیم این ده میلیون روپیه نیز بدین قرار بوده - پنج میلیون بسکنه انگلیس که از سراج الدوله خسارت دیده بودند دو میلیون و هفتصد هزار روپیه به بومیها و ارامنه که در تحت حمایت انگلیسها بودند و دو میلیون و پانصد هزار برای قشونهای بری و بحری انگلستان که در این جنگ شرکت نموده بودند و در ضمن شرط شده بود که تمام فرانسویها را از بنگاله اخراج کنند و یک مقدار اراضی هم در اطراف کلکنه به کمپانی شرقی انگلیس واگذار شود (۳)

پس از آنکه میرجعفر بر کرسی حکومت بنگاله مستقر شده ده میلیون روپیه به ۲۲ میلیون روپیه بالغ گردید یعنی قریب دو میلیون و ششصد هزار لیره که مبلغ هشتصد هزار لیره آنرا نقداً پرداخت و باقی را که قریب بدو میلیون لیره باشد تعهد نمود بعدها پردازد و این جنگ که باین ترتیب آغاز و خاتمه پیدا نمود

(۱) تاریخ زندگانی کلایو (صفحه ۷۴) (۲) ایضاً کتاب فوق (صفحه ۸۵ - ۸۳)

(3) History of the British Possessions in the East Indies

By. R.M. Martin-vol 8 P. 16

اولین جنگ امپراطوری انگلستان و هندوستان میباشد. از این تاریخ بعد دیگر از نفوذ و اقتدار سلاطین اسلامی در دهلی فقط اسمی باقی مانده بود و قدرت و نفوذ در بنگاله بدست حکومت کمپانی شرقی انگلیس افتاد.

در سال ۱۷۵۷ پسر بزرگ عالم گیر ثانی امپراطور مغول لشکری فراهم آورد که انگلیس ها را از بنگاله اخراج کند ولی قوای انگلیس باتفاق میرجعفر از او جلوگیری نمودند و نتیجه این جنگ هم این شد که مقداری از اراضی ایالت بهار در امتداد رود گنگ بتصرف کمپانی شرقی انگلیس درآمد.

بعد از این تاریخ دیگر آب خوش از گلوی امپراطورهای مغول پائین نرفت تا اینکه در انقلاب ۱۸۵۷ باقی مانده جانشینان آنها بدست انگلیس ها در میدان عمومی مقتول گردیدند که شرح این داستان در جزء وقایع همان سال در موقع خود خواهد آمد. (۱)

ایندرها طول نکشید که کمپانی شرقی انگلیس از میرجعفر خسته شده میر قاسم داماد او را بجای او انتخاب نمودند، باین اقدام نیز قناعت نکرده بالاخره ایالت بنگاله را تحت حکومت خود قرار دادند و امپراطور دهلی نیز فرمان واگذاری آنرا امضاء نمود و بموجب این فرمان علاوه بر ایالت بنگاله ایالات بهار و اوریسی نیز بکمپانی شرقی انگلیس واگذار شد و در مقابل کمپانی تعهد نمود سالیانه سیصد و بیست و پنج هزار لیره بدهد.

در مدت ده سال کمپانی شرقی انگلیس يك صد و پنجاه هزار میل مربع در بهترین نقاط هندوستان مالك شد که دارای سی میلیون نفوس بود و بیست و پنج میلیون روپیه عایدات سالیانه داشت در صورتیکه ده سال قبل « سال ۱۷۵۵ » تم. ام. متصرفات کمپانی مذکور از چهار دیوار گلی کلکته تجاوز ننمود.

در سال ۱۷۵۵ آصف الدوله وزیر اودا ایالت بنارس را بکمپانی واگذار نمود این ایالت نیز دوازده هزار میل مربع اراضی داشت.

(۱) چهل و یک سال در هندوستان تألیف لرد رابرت جلد اول (صفحه ۲۴۹-۲۵۰)

از این تاریخ ببعد دیگر هر ساله بوسعت خاک کمپانی افزوده میشود اما بچه-
وسيله و با چه پیش آمدها خواننده محترم باید جهت دانستن آن بتاريخ آن ایام
مراجعه کند چه بحث زیادتر از این خارج از موضوع ما است .
در سال ۱۸۵۰ که اولین سال ایجاد روابط سیاسی بین ایران و انگلستان
میباشد انگلیسها در هندوستان علاوه بر ایالت سفلی و علیای بنگاله صاحب ومالك
مملکت اوريسا كارماتيك و اطراف و نواحی بمبئی نیز بودند .
در این تاریخ ممالك میسور و نظام ومملکت وسیع ماهراتا ، سند و پنجاب
هنوز استقلال تمام داشتند و هنوز انگلیسها بطرف شمال هندوستان نفوذ پیدا نکرده
بودند که سال ۱۸۵۱ شروع میشود .

فصل اول

ایران در دایره سیاست بین‌المللی

اینک میرسیم بسال ۱۸۰۰ میلادی یا سال ۱۲۱۵ هجری قمری که سال چهارم سلطنت فتحعلی شاه است. در این مدت فتحعلی شاه توانسته بود تا اندازه‌ای امنیت را که پس از مرگ آقا محمدخان متزلزل شده بود بارآی و تدبیر میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی برقرار کند.

در این هنگام است که شهرت قدرت و نفوذ ناپلئون بواسطه فتوحات او عالم گیر شده با پول اول امپراطور روسیه طرح اتحاد ریخته و بسبب دشمنی سختی که با انگلیسها داشته میخواهد از راه ایران به هندوستان حمله کند.

از این تاریخ بعد ایران دیگر بدایره سیاست بین‌المللی خواهی نخواهی کشیده شده است، چون شاه و رجال آن عهد از اوضاع دنیا بی اطلاع بودند هر قدمی که برداشته اند غالباً بر ضد منافع مملکت ایران و بر ضرر خودشان تمام شده است.

پیداست که در این تاریخ دربار فتحعلی شاه از اوضاع اروپا بی خبر بوده و قادر نبوده علل دشمنی فرانسه را با انگلیس، انگلیس با روس یا روس با انگلیس را با فرانسه تمیز بدهد و هر موقع سیاست هر یک از این دولتهای سه گانه ایجاب مینمود

که در بار فتح‌علیشاه را آلت قرار دهند و مساعدت شاهنشاه ایران را بطرف خود جلب کنند با اندک تعارف و پیش‌کشی بمنظور خود نائل میشدند .

در اینجا باید اشاره نمود که بین دولت ایران و روسیه در سرگرجستان دشمنی پیش آمد ، والی گرجستان بواسطه هم‌کیشی خود را بروسها بسته بود ، آقا محمدخان قاجار در سال ۱۲۵۹ هجری (۱۷۹۴ میلادی) با قهر و غلبه مجدداً آن مملکت را بتصرف در آورد سال بعد روسها بعنوان کمک بگرجستان یا بمنظور اجرای نظریات سوئی که داشتند بقفقاز قشون کشی نمودند . عمر این لشکر کشی بسیار کوتاه بود زیرا طولی نکشید که هم امپراطریس روس کاترین دوم وهم آقا محمدخان قاجار هر دو از دنیا رفتند «پول» پسر «کاترین» بامپراطوری روسیه برقرار گردید و قشون روس را از قفقاز احضار کرد و گرجستان را رها نمود که خود با دولت ایران کنار بیاید (۱)

طولی نکشید که پول اول امپراطور روسیه اتحاد خود را با ناپلئون محکم نمود و نتیجه این اتحاد این شد که هر دو قرار دادند متحداً به هندوستان انگلیس از راه ایران حمله کنند و سواحل رود ولگا محل تدارک این لشکر کشی گشت . البته لازم بود که دولت ایران نیز از این عزم مطلع گردد لذا ناپلئون بخیال افتاد نماینده مخصوصی بایران روانه نماید که با پادشاه ایران قرارداد لازم را بدهد .

ناپلئون قبل از این تاریخ هم بطرف ایران متوجه بوده و میل داشت نه تنها با ایران بلکه با تمام ممالک شرقی رابطه پیدا کند .

رضاقلی خان هدایت در جلد دوم از سه جلد کتاب تاریخ خود که ضمیمه هفت جلد تاریخ روضه الصفا است در ضمن شرح وقایع سال ۱۲۲۱ هجری (۱۸۰۶ میلادی) مینویسد :

در سال ۱۲۵۹ (۱۷۹۴ هجری (میلادی) که سلطان شهید آقا محمدخان قاجار

غازی شهر تفلیس را مسخر و قتل و غارت کرد پادشاه فرانسه ناپلئون مطلع گردیده بواسطه عداوت و مخاصمه با دولت روسیه اظهار دوستی و مواحدت با خاقان شهید خواست عهد نامهای سلاطین صفویه را که با دولت فرانسه نوشته داشتند با فرستاده خود بایران فرستاد ولی وقتی رسید که آن شهریار در قلعه شوش بجز شهادت رسیده بود و خاقان کامکار فتحعلی شاه قاجار هنوز جلوس نکرده بود و اطراف بلاد پر آشوب و فساد بود. حاجی ابراهیم خان جوایی سرسری نوشته بدو داده باز گشت. واقعه قتل کر بلا و طغیان وهابیه که در سال ۱۲۱۶ هجری (۱۸۰۱ میلادی) بود اسمعیل بك غلام به بغداد نامه برده بود، **خواجه داود** نامی در صورت تجار در بغداد دیده دعوی کرد که من از دولت فرانسه مأمور بایرانم و با اسمعیل بيك بیات بدار السلطنه آمد، چون خط فرانسه خواندن در ایران متداول نشده بود از نوشته وی عقده حل نگشت و در دعوی او شبهه داشتند، همچنان جوایی سرسری نگاشتند و داود را لقب **خانی** دادند و فرستادند. الحاصل این سال که ۱۲۲۱ هجری (میلادی) بود **موسیو ژوبر**^(۱) نامی از دولت فرانسه عزیمت ایران داشت، پاشای **بایزید** و **وان** بملاحظه مصالحه عثمانیه و روسیه او را موقوف داشت و دوچاکر او را بکشت چون نواب شاهزاده نایب السلطنه بشنید کس فرستاد موسیو ژوبر را از پاشا بخواست او نیز بفرستاد و با عزتی تمام او را بتبریز آوردند و بسلطانیه آمده شرف حضور سلطان ایران را دریافته معلوم شد که داودخان مذکور باوی همراه است الحاصل نامه بدادند و از جانب ناپلئون امپراطور پیغامات دوستانه بگذرانید و جواب نامه او را **میرزا رضی تبریزی** بقارسی مرقوم و بسفارت **میرزا رضای قزوینی** وزیر شاهزاده **آزاده محمدعلی میرزا** روانه پاریس شدند.

چنانکه مشاهده شد تا سال ۱۷۹۹ که سال رسالت مهدیعلی خان بهادر جنگ از طرف فرمانفرمائی هندوستان بدربار ایران میباشد صحبت از خطر ناپلئون در کار نبوده بلکه فقط ترس انگلیسها از افغانها بود ولی پیداست که در سال ۱۸۰۰ انگلیسها

متوجه خطر ناپلئون شده‌اند که خیال داشت باتفاق پول اول امپراتور روسیه از راه ایران و با مساعدت قشونهای دولت شاهنشاهی هندوستان برود.

حال درست و از روی تحقیق معلوم نیست که از طرف ناپلئون در حدود سنوات ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۲ نماینده مخصوصی بایران رسیده بود یا نه بطوریکه اشاره شد داود نام کشیش ارمنی و چند نفر از تجار فرانسه که در بغداد تجارت داشتند بین ناپلئون و فتحعلیشاه واسطه بودند و شاید مکاتباتی هم رد و بدل میشده.

در این باب در رساله مختصری موسوم به **روابط ناپلئون و ایران که عباس میرزا آنرا از فرانسه بفارسی ترجمه نموده است** چنین مینویسد: (صفحه ۳۷)

در اوایل سلطنت **الکساندر** پیش قراولان روسی متوالیاً بحدود ایران تجاوز و تخطی مینمودند تا بالاخره تخطیات و تعدیات فوق العاده آنها ایران را مجبور باعلان جنگ کرده و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) حرب بوقوع پیوست. چون فتحعلی شاه به تنهایی در مقابل دولت روس نمیتوانست مقاومت بکند و اشکالات زیادی هم برای اتحاد ایران با انگلیس تولید میشد ناچار رشته پولیتیک خود را بسوی فرانسه معطوف نمود خصوصاً این تمایل در موقعی بود که انعکاس فتوحات ناپلئون بایران رسیده بود.

در این مورد نصایح داود کشیش آرامنه هم این خیال پادشاه ایران را قوت داد و بتوسط **مارشال برون** سفیر فرانسه مقیم دربار عثمانی نامه بامپراتور فرانسه نوشت و دو نفر تاجر فرانسه هم که موسوم به **باسکالول** و **روسو** نماینده تجارتهی فرانسه در شهر بغداد بودند متواتراً بدولت فرانسه از اوضاع ایران راپرت میدادند و درخواست مینمودند که از طرف دولت فرانسه تجدید اتحاد دوستی بعمل آید و عقد مقاوله تجارتهی با دولت ایران بسته شود چه علاوه بر نظریات و منافع اقتصادی و تجارتهی موقع پولیتیکی و موضع جغرافیائی نیز اقتضا داشت که فرانسه با ایران اتحاد بکند زیرا که مملکت ایران فیما بین روسیه و مستعمرات هند و انگلیس واقع شده است و همیشه یکی از تصورات عمده ناپلئون هم تصرف هندوستان بود. ناپلئون

بنامه فتحعلیشاه چنین جواب داده گوید :

همه مردم همدیگر را لازم دارند، اهالی مشرق هم شجاعت دارند و هم هوش
لیکن بی اطلاعی آنها از بعضی ترقیات جدیده و نبودن (دیسپلین) نظام مطیع که
مایه ازدیاد قوت قشون است آنها را در جنگ با مغربی ها عقب انداخته است و
نصیحت میکند زینهار ، زینهار از يك مشت تاجری که در هندوستان خرید و فروش
جان و مال سلاطین را میکنند (اشاره به کمپانی انگلیس در هندوستان) و تو (یعنی
شاه ایران) با شجاعت طبیعی اهالی مملکت از دست درازی آنها جلو گیری بکن،
بهر حال نمیتوان بطور تحقیق گفت که در سالهای ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۱ نماینده
مخصوصی از طرف ناپلئون بایران آمده است یا نه ولی چیزی که خوب روشن است
اینکه اوضاع اروپا در سال ۱۸۰۰ برای انگلیسها مساعد نبوده . در این سال اغلب
بلکه تمام سلاطین اروپا از شمال تا جنوب بتحریک ناپلئون از راه زور و فشار و یا از
طریق سیاست بر علیه انگلیسها متفق شده بودند. نمایندگان تمام دول متحده روس،
آلمان، سوئد و دانمارک در ۳ ماه سپتامبر ۱۸۰۰ در قصر ییلاقی بناپارت مورفونتن^(۱)
جمع شده قرار داد ضد انگلیس را امضا نمودند^(۲)

البته پیدا است يك چنین اتحادی در تحت هدایت شخصی مانند ناپلئون و در
تحت ریاست پول اول امپراطور روس تولید چه اضطراب و وحشتی در انگلستان و
هندوستان خواهد نمود بخصوص يك چنین شایعاتی هم منتشر شود که قشون های
فرانسه و روس بمساعدت و همراهی دولت ایران به هندوستان حمله ور خواهند شد.
بعلاوه سوانح قرن هجدهم بخوبی نشان داده بود که بچه سهولت و آسانی
از راه ایران و افغانستان می توان داخل هند گردید و آن مملکت پر ثروت را
فتح نمود .

فتوحات نادرشاه افشار در هندوستان در سال ۱۱۵۲ هجری (۱۷۳۹ میلادی)

(1) Norfontaine

(۲) تاریخ المورخین جلد ۱۷ صفحه ۴۳۹

طریق حمله و تصرف هندوستان را به سایر فاتحین نشان داده بود . در مدت دوازده سال چهار مرتبه افغانها به هندوستان یورش بردند و آنرا فتح کردند اولین هجوم آنها به هندوستان در سال ۱۷۴۸ بود ، حمله دوم آنها در سال ۱۷۵۱ و حمله سوم در سال ۱۷۵۶ و آخرین حمله آنها در سال ۱۷۵۹ میباشد . در سال ۱۷۹۸ نیز همین شور را در سر داشتند این بود که در این تاریخ به فتحعلی شاه متوسل شدند و مهدیعلی خان را بایران فرستادند که شرح آن قبلا گذشت .

همینکه دولت انگلیس و حکومت هندوستان از نقشه ناپلئون و پول اول اطلاع حاصل نمود **سرجان ملکم** را بعجله و شتاب از هندوستان مأمور در بار طهران نمودند که دولت ایران را از اتحاد با مهاجمین باز دارد و یک عهد نامه تعرضی و دفاعی با دولت ایران بر قرار نماید شاید بتوانند هندوستان را از خطرات ناپلئون و امپراطور روسیه محفوظ دارند و در ضمن دولت ایران را حاضر کنند که از افغانها جلوگیری نماید که بهند حمله نکنند **سرجان ملکم** در پائیز سال ۱۸۰۰ وارد بوشهر گردید . دولت ایران همه جا مهمان دار بوده با عزت و احترام او را وارد طهران نمودند و در این باب رضاقلی خان هدایت در جزء وقایع سال ۱۲۱۵ هجری در کتاب تاریخ خود که وصف آن قبلا گذشت چنین مینویسد :

«**مارکوئیس لارد ونزلئی** (۱) . . . فرمانفرمای ممالک هندوستان . . .

برینگادر (۲) **جان ملکم بهادر** را که از معتمدین آن دولت بود بسفارت ایران فرستاد با نامه دوستی خنامه پادشاه و الاجاه قویشوکت انگلیس و بعضی تحف و هدایای مرغوبه نفیس ، با شش نفر از نایبان و صاحب منصبان وارد ایران شد که از آنشش تن یکی جوانی **استرجی** (۳) نام و در حسن طلعت رشک ماه تمام بود ، چون خبر ورود سفیر به بندر بوشهر رسید از جانب خاقان گیتی ستان فتحعلی خان فوری نایب **ایشیک آقاسی** بمهماندار سفیر جلالت مسیر مأمور شد و راه فارس بر گرفت بعد از رسیدن سفیر مذکور به نیم فرسنگی شهر شیراز جنت طراز بحکم **چراغعلیخان** .

نوائی وزیر و آتالیق نواب شاهزاده حسینعلی میرزا حکمران فارس و جوه اعیان و امراء و ارکان باستقبال سفیر جلالت مسیر روانه و با تکریم و تعظیم شایسته او را بباغ جهان نمای خارج شهر منزل دادند با پانصد نفر عمله و همراهان فرنگی و هندوستان در خارج باغ و داخل عمارت خیام گوناگون برپای کرد و ایچی مذکور باشش نفر همراهان انگلیسی سه بار بشرف دیدار نواب شاهزاده شرفیاب شد. شاهزاده باملکم صاحب و جان استرجی بی نظیر که نایب او بود و التفاتها فرمودند و مهر بانیهان نمودند، پس از دیدار و گفتار باشارت پادشاه کامکار چراغعلیخان وزیر بی نظیر و امرای دربار شاهزاده و اعیان فارس ببازدید او رفتند و او بهریک در خورد درجات ایشان هدایا داد و در جود و بذل و بخشش بگشاد چون از جانب خاقان گیتی ستان مقرر بود که بعد از مراجعت موکب فیروزی کوکب از ساحات خراسان ببلده سمنان سفیر مذکور از فارس عزیمت حضور نماید و در پانزدهم شهر از شهر مزبور حرکت کرده راه عراق گرفتند و معزاً همی آمد تا حوالی تهران رسیدند باجارت و اشارت پادشاهی اعتمادالدوله حاجی ابراهیم خان صدراعظم با جمعی از امراء و ارباب مناصب سفیر را پذیره شدند و در خانه صدر اعظم معزی الیه منزل گزید و دیگر روز بحضور پادشاه و الاجاه ایران آمد و نامه مودت ختامه از نظر حضرت اقدس پادشاهی گذشت و پس از چند روزی تحف و هدایای او که الماسهای درشت گران بها و آئینه های بزرگ با صفا و مروجهای صندل و عود و بافتههای پرنده و پرنیان بود از نظر پادشاهی گذشت و مقبول اوفتاد و مستدعیات کار گزاران دولت بهیه صورت قبول یافت و جواب نامه بنحوی شایسته و پسندیده مرقوم و سفرا را مخلص فرمود . ملک صاحب سفیر را باعطای کمر خنجر و کمر شمشر مجوهر مکمل مفتخر و دیگران را باختلاف مراتب بخلعت آفتاب طلعت سرفراز فرمود و از جانب شهریاری حاجی خلیل خان قزوینی ملک التجار ایران برسالت و سفارت هندوستان مأمور و باتفاق فرستاده فرمانفرمای مملکت هندوستان روانه مقصد شدند و این ملک صاحب سفیری عاقل و باذل و خوش تقریر و دانا بود ، رفتار و سلوک و مردمی وی و حسن و بهای

استرجی در ایران هنوز مثل است و شعرای ایران در صفای جان استرجی شعرها گفتند و مهرها ورزیدند»

سرجان ملکم که در این موقع به کاپیتان ملکم معروف بوده در دسامبر ۱۸۵۰ مطابق ۱۲۱۵ هجری قمری وارد تهران گردید و در اندک مدتی موفق شد باینکه قرارداد سیاسی و معاهده تجارتنی را بین دولتین ایران و انگلیس در تاریخ ژانویه ۱۸۵۱ مطابق ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ هجری قمری منعقد کند و یک فرمان نیز از فتحعلی-شاه بمهر و امضای شاه و بمهر و امضای صدراعظم و ارکان دولت بنام حکام و مأمورین سرحدی فارس و خوزستان و سواحل خلیج فارس بگیرد که در همه جا با عمل دولت انگلیس همراهی و مساعدت نمایند و اگر فرانسویها یا سایر ملل بخواهند در نواحی جنوبی ایران ظاهر شوند و یا بخواهند در بنادر خلیج فارس بخشکی پیاده شوند نگذارند و مانع شوند.

این است خلاصه قرارداد سیاسی که در تحت پنج ماده با امضای کاپیتان جان-ملکم نماینده مختار و مأمور مخصوص دولت انگلستان و حاجی ابراهیم خان صدر-اعظم دولت علیه ایران در تاریخ فوق الذکر رسیده است.

در مقدمه قرار داد اول بحمد و ثنای خداوند متعال شروع نموده، بعد از آن آیات قرآن چند آیه شاهد آورده پس از آن بدرود پیغمبر اکرم و سایر ائمه اشاره کرده شرح مبسوطی از اتحاد و اتفاق سخن رانده است بعد تعریف و توصیف زیاد از اتحاد بشر و استحکام آن بین ملل عالم صحبت نموده پس از آن شرح مبسوطی از فتحعلی شاه تعریف و توصیف نموده جمله را با تعریف از مقام و القاب حاجی ابراهیم خان صدر اعظم تمام میکند.

بعد از مقدمه فوق چند سطری هم در تعریف و توصیف کاپیتان جان ملکم بیان نموده بشنای پادشاه انگلستان و دعای فرمانفرمای هندوستان مقدمه را با این عبارت خاتمه میدهد:

این معاهده که بین دو مملکت معظم است وسیله و رابطه محکمی خواهد بود

که نسل بعدنسل آنها را بهم مربوط نماید و هر دو دولت همیشه تا دنیا باقی است برطبق قرارداد ذیل عمل خواهند نمود .

ماده اول - تا خورشید جهان افروز بر ممالک دولتین معظمین پرتو افکن است و عالم را منور میگرداند این اتحاد و یگانگی هم بین دولتین در صفحه روزگار باقی خواهد ماند و ریشه شرم آور دشمنی و تقاضای برای همیشه قطع خواهد گردید و جای آنرا ترتیباتی خواهد گرفت که اسباب کمک و مساعدت بین دولت باشد و علل کینه و فساد تا ابد محو خواهد گردید.

ماده دوم - هر گاه پادشاه افغانستان تصمیم بگیرد که بهندوستان حمله نماید چون سکنه هندوستان رعایای اعلیحضرت پادشاه انگلستان میباشد یک قشون کوه پیکر با تمام لوازم و مهمات آن از طرف کار گزاران اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی ایران با افغانستان مأمور خواهد شد که آن مملکت را خراب و ویران نماید و تمام جدیت و کوشش را بکار خواهند برد که آن مملکت بکلی مضمحل شده و پیریشان گردد.

ماده سیم - اگر پادشاه افغانستان مایل گردد که از در دوستی و صلح وارد شود دولت شاهنشاهی ایران در خین تعیین شرایط صلح این مسئله را مسلم و حتمی خواهند نمود که پادشاه افغانستان و قشون او خیال حمله و هجوم به هندوستان را که جزء قلمرو پادشاه انگلستان میباشد بکلی از سر خود بیرون نمایند و آنرا برای همیشه ترک گویند.

ماده چهارم - هر گاه اتفاق افتد که پادشاه افغانستان یا کسی از ملت فرانسه بخواهد با دولت شاهنشاهی ایران داخل جنگ گردد اولیای دولت پادشاهی انگلستان هر میزان توپ و مهمات قشونی که ممکن باشد با تمام اسباب و لوازم آن و اشخاص لازم در هر یک از بنادر ایران که معین نمایند تسلیم عمال دولت شاهنشاهی ایران خواهد نمود.

ماده پنجم - اگر اتفاقاً قشونی از طرف ملت فرانسه که محرک آنها انجام

مقصود معین یادسیسه باشد بخواهند در یکی از بنادر ایران برای خود مسکن اختیار کنند در چنین پیش آمدی يك قشون منظم مرکب از سپاهیان دولتین متعاهدین تشکیل شده برای اخراج واضمحلال آنها اقدام خواهند نمود و آنها را معدوم نموده بنیان دسایس آنها را ریشه کن خواهند نمود مخصوصاً قید میشود هر گاه چنین اتفاقی رخ بدهد وقشون ظفر نمون دولت شاهنشاهی ایران برای انجام این مقصود حرکت نمایند صاحب منصبان دولت پادشاهی انگلستان هر اندازه مهمات و آلات وادوات جنگی و آذوقه لازم باشد تهیه نموده حمل کرده تحویل خواهند داد.

و اگر يك وقتی یکی از رجال بزرگ مملکت فرانسه اظهار میل یا خواهش نماید اینکه يك محل ایستگاه یا مسکن در یکی از جزایر و یا سواحل طویل مملکت شاهنشاهی ایران بدست بیاورند که در آن محل بیدق خودشانرا برافراشته آنجارا محل توقف خودشان قرار بدهند البته يك چنین خواهش یا تمنائی از طرف کار گزاران اعلیحضرت شاهنشاهی قبول نخواهد شد.

مهر حاجی ابراهیم خان صدراعظم. مهر و امضای کاپیتان جان ملکم. شعبان

۱۲۱۵ (ژانویه ۱۸۵۱)

پس از امضاء قرار داد سیاسی برای اینکه حکام و مأمورین سرحدات از عقد قرارداد بین دولتین ایران و انگلیس اطلاع حاصل کنند يك فرمان با آب و تاب نیز از طرف فتحعلی شاه برای اطلاع مأمورین دولت صادر گردیده و نه نفر از ارکان دولت نیز آنرا مهر و امضاء نمودند و خلاصه آن بشرح زیر است:

« در این هنگام که بادولت انگلیس و فرمانفرمای کل هندوستان عقد اتحاد و مودت بسته شده است باید بدانید هر گاه کسی بخواهد از طرف ملت فرانسه در حدود و اطراف قلمرو و حکمرانی شما و یا در سواحل یا بنادر ایران و یا در نقاط سرحدات شما وارد شود بموجب این فرمان قضا جریان بهیچ وجه نباید بگذارید داخل در یکی از نقاط حکمرانی شما بشوند و شما مجاز میباشید و حکم دارید بآنها توهین نموده و بقتل برسانید و از وظایف مهمه شما است که بعمل سیاسی و تجارتی و

بستگان حکومت هندوستان که از جانب دولت انگلیس میباشند بادوستی و یگانگی رفتار نمائید. این اشخاص تماماً شامل مراحم و الطاف اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی میباشند و مناسبات شما با آنها باید بر طبق مقررات عهدنامه ضمیمه باشد که بین دولتین ایران و انگلیس بوسیله جناب حاجی ابراهیم خان صدراعظم دولت علیه ایران و سرکار کاپیتان جان ملکم برقرار شده است.

بتاریخ ۱۲ ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ژانویه ۱۸۵۱ء

این فرمان در صدر بهر فتحعلی شاه ممهور شده و پشت فرمانرا اشخاص ذیل امضاء نموده اند.

- ۱- حاجی ابراهیم خان صدراعظم
- ۲- میرزا شفیق
- ۳- میرزا رضاقلی
- ۴- آصف الدوله
- ۵- میرزا رضی
- ۶- میرزا احمد
- ۷- میرزا مرتضی قلی
- ۸- میرزا یوسف
- ۹- میرزا فضل اله

علاوه بر این فرمان و معاهده سیاسی يك قرارداد تجارتي نیز در تحت پنج ماده و يك ذیل در همان تاریخ بین دولتین برقرار گردید. این است خلاصه مواد آن عهد نامه تجارتي.

بعد از حمد و ثنای خداوند متعال و تعریف از فوائد اتحاد و یگانگی و معرفی نمایندگان طرفین و القاب آنها، از طرف شاهنشاه ایران حاجی ابراهیم خان صدر اعظم و از طرف پادشاه انگلستان کاپیتان جان ملکم برای عقد قرار داد تجارتي مواد ذیل را مقرر میدارند:

« ماده اول - تجار دولتین معظمین در هر دو مملکت در کمال امنیت و اطمینان ایاب و ذهاب خواهند نمود. بر حکام شهرها و مأمورین دولت واجب است که مال التجاره آنها را حفاظت کنند.

ماده دوم - بتجار و سوداگران مملکت انگلستان و ممالک هندوستان و یاکسانیکه در خدمت دولت انگلستان میباشند اجازه داده میشود که در بنادر و شهرهای اکت با وسعت ایران و در نقاطیکه خودشان صلاح بدانند اقامت کنند.

به متاعیکه متعلق بدولتین میباشد هیچ نوع مالیات و عوارض دولتی تعلق نخواهد گرفت ، اگر مالیات یا عوارض باید داده شود فقط از خریدار اخذ خواهد شد .

ماده سوم - هر گاه مال التجاره یکی از تجار طرفین را دزدبزند یا بر آن زیان وارد شود منتهای سعی و کوشش مبذول خواهد شد که دزدها تنبیه شده و مال-التجاره مسترد گردد و اگر یکی از تجار ایرانی ازادای وجوه مالالتجاره خریداری استنکاف ورزد و یا ازادای قروض خویش بنمایند دولت انگلیس تعلل ورزد دولت فوقالذکر سعی و کوشش خود را برای وصول آن بکار خواهد برد ، البته اقدامات او بتوسط حاکم یا مأمور محل خواهد بود ، حاکم و مأمور محل نیز این را جزء وظایف خود خواهد دانست آنچه که در قوه دارد برای کمک و همراهی بکاربرد.

هر گاه تجار ایرانی در هندوستان توقف کنند و بکارتجارت مشغول باشند عمال دولت انگلستان از آنها ممانعت نخواهند نمود بلکه با آنها همراهی و مساعدت نیز خواهند کرد و اگر طلبی دارند وصول خواهند نمود و از قوانین و رسوم آن مملکت برخوردار خواهند شد.

ماده چهارم - هر گاه کسی در ممالک شاهنشاهی ایران بدولت انگلستان مقروض باشد و وفات کند حاکم محل پس از پرداخت وجوه سایر طلبکارها میباید قرار پرداخت طلب دولت انگلستان را بدهد و آن را تصفیه کند.

مستخدمین دولت انگلستان مقیم مملکت شاهنشاهی مجاز هستند برای انجام کارهای خودشان بهر قدر مستخدمین ایرانی که احتیاج دارند استخدام نمایند و اجازه دارند در صورت بروز تقصیر از آنها بطریقیکه خودشان صلاح بدانند آنها را تنبیه نمایند مشروط بر اینکه این تنبیهات بقطع اعضاء و قطع حیات منجر نشود ، در این صورت این قبیل مجازاتها بعهده حاکم محل خواهد بود.

ماده پنجم - انگلیسها در ساختن خانه و عمارات در بنادر و شهرهای ایران آزاد خواهند بود و بمیل خودشان هر وقت بخواهند آنها را اجاره بدهند یا بفروش

برسانند مختار خواهند بود.

هر گاه اتفاق افتد يك كشتی که متعلق بدولت انگلستان است در یکی از بنادر ایران بشکند و یا صدمه بآن برسد و یا برعکس کشتی که متعلق بدولت ایران است در یکی از بنادر قلمرو انگلستان بشکند و یا آسیب بآن برسد عمال محلی هر يك از دولتين کمال همراهی و کمک را خواهند نمود آن که کشتی تعمیر شود و این وظیفه مأمورین هر يك از دولتين میباشد.

هر گاه یکی از کشتیهای دولتين در یکی از بنادر مملکتین غرق شود و یا شکسته گردد در چنین مواقع هر گاه از متاع آن و یا از اسبابهای آن پیدا شود بصاحب اصلی آن و یا نماینده صاحب آن بلاعوض مسترد خواهد شد، فقط از طرف صاحب آن يك حق الزحمه بکاشف داده خواهد شد.

ماده اخير - هر گاه یکی از انگلیسها و یا هندی ها که در خدمت دولت انگلستان میباشد و مقیم ایران هستند بخواهند مسافرت نمایند هیچکس حق نخواهد داشت از آنها جلوگیری نماید و کاملاً آزاد خواهند بود و میتوانند تمام دارائی خود را نیز همراه خود ببرند.

مواد این قرارداد بین دولتين ثابت و برقرار گردید.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان.

ماده الحاقی - نظر بملاحظه دوستی و یگانگی توضیح میشود که آهن، سرب، فولاد و پارچه ذرعی که مال و متاع مختص دولت انگلستان میباشد از هر نوع مالیات و حقوق گمر کی معاف میباشد و از فروشنده دیناری اخذ نخواهد شد فقط مالیاتی که مساوی بایکصدم است از خریدار دریافت خواهد گردید.

حقوق گمر کی و مالیات ورودی برای سایر اجناسی که در حال حاضر در ایران و هندوستان اخذ میشود ثابت و برقرار خواهد ماند و چیزی بآن علاوه نخواهد شد.

عالیجاه حاجی خلیل خان ملك التجار مأمور اجرای قرارداد تجارتي وسایر

تشریفات امور راجعه به تجارت میباشد.

مهر و امضای کاپیتان جان ملکم و مهر حاجی ابراهیم خان،

فرمان دیگر نیز از طرف فتحعلی شاه برای معرفی و عملی نمودن این قرار-

داد تجارتی تقریباً بشرح ذیل صادر گردید:

«عموم حکام و فرمانروایان و بیگلر بیکی‌ها و نواب و متصدیان بدانند، در این موقع که کاپیتان جان ملکم از جانب پادشاه و الاجاه انگلستان و فرمانفرمای کل هندوستان بدربار شاهنشاهی ما آمده که روابط مودت و دوستی را بین دولتین ایران و انگلستان برقرار کند و ایجاد اتحاد و یگانگی را برای همیشه برقرار سازد لذا قرار داد و عهدنامه مودت نوشته شده بامضاء کاپیتان جان ملکم و وزیر معتمد ما حاجی ابراهیم خان رسیده است و بر عهده شماها است که بر طبق شرایط و مواد قرار داد و عهدنامه منعقد که بین دولتین رد و بدل شده است از روی صداقت و درستی عمل نمائید و هر کس در هر درجه و مقام که باشد برخلاف مندرجات عهد نامه عمل نماید مورد قهر و غضب شاهنشاهی ما واقع خواهد شد. بتاريخ دوازدهم ماه شعبان ۱۲۱۵ مطابق ۵ ژانویه ۱۸۰۱

مهر فتحعلی شاه در صدر فرمان و نه نفر هم از رجال درجه اول آنرا مهر

نموده اند.

مهرها عبارت است از مهر: حاجی ابراهیم خان- میرزا شفیق- میرزا رضاقلی-

آصف الدوله- میرزا رضی- میرزا احمد- مرتضی قلی- میرزا یوسف- میرزا فضل الله،

فصل دوم

اوضاع سیاسی اروپا در ابتدای قرن نوزدهم میلادی

اینک باید دید علل و اسبابی که باعث شده دولت انگلستان با آن عجله و شتاب سر جان ملکم را با مخارج هنگفت و پیش کشی های ذیقیمت و نفیس بایران روانه نماید و دربار فتحعلی شاه را مقتون بذل و بخشش های خود نموده آن قرارداد سیاسی و تجارتي را با دولت ایران منعقد کند چه چیزها بوده و اهمیت آنها تاچه اندازه است .

برای اینکه علل و اسباب این مأموریت برای ما بخوبی معلوم گردد ناچاریم با اوضاع و احوال آن روز اروپا هم يك نظر اجمالی بیندازیم ، آنوقت برای ما روشن خواهد گردید که دولت انگلستان در آن تاریخ در چه مصائب و سختی ها گرفتار بوده که در تحت فشار آنها مجبور گشته است مأمورسیامی خود را با آن عجله بدربار ایران گسیل دارد .

این موضوع برای اینکه بهتر روشن شود آن را بدو قسمت تقسیم میکنیم :
قسمت اول اوضاع اروپا قبل از قرارداد اول سال ۱۲۱۵ هجری (۱۸۰۱ میلادی) که سر جان ملکم با دولت ایران منعقد نمود قسمت دیگر بعد از قرارداد و معاهده فوق الذکر .